

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۵؛ ص ۱۳۵-۱۰۷

بررسی دلایل تغییر رویکرد عملیات‌های ۸ سال دفاع مقدس از خشکی به آبی

سید قاسم حسینی^۱، هادی مراد پیری^۲

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی، ۲- دانشیار، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(دریافت: ۹۵/۰۷/۲۶، پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۷)

چکیده

با اتمام عملیات‌های گسترده که سر آغاز آن‌ها عملیات ثامن الائمه (ع) است، ضربات مهلکی به دشمن وارد شده و پیروزی‌های چشمگیری به دست آمد و شهرهای اشغالی کم کم آزاد شد. عملیات‌های سپاه در ابتدا به صورت کلاسیک صورت می‌گرفت، بنابراین نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شد و به صورت مشترک با ارتش ادامه پیدا کرد و دوباره نتایج مطلوب به دست نمی‌آید تا اینکه سپاه به صورت جنگ‌های پارتیزانی و شبانه، عملیات‌های خود را انجام داده و بنابراین پشتیبانی‌های هوایی و توپخانه انجام می‌گرفت و نتایج بسیار خوبی حاصل شد. کم کم دشمن تاکتیک‌های رزمندگان اسلام را شناخت و در رفع نواقص مهیا شد. در ابتدا جنگ در مناطق خشکی صورت می‌گرفت و چون رزمندگان اسلام در مناطق خشکی به بن‌بست رسیده بودند و با توجه به اینکه وسعت زیادی از مناطق مرزی ایران با عراق را مناطق آبی تشکیل می‌داد، برای برون رفت از بن‌بست جنگ فرماندهان سپاه به فکر مناطق آبی افتادند و می‌توان گفت که با اینکار ابتکار جدیدی در تاریخ جنگ رقم خورد و عملیات‌های بزرگی همچون خیبر، بدر و والفجر هشت در مناطق آبی صورت گرفت و پیروزی‌های چشمگیری نصیب ایران شد که توان رزمی را به نفع ایران عوض کرد.

کلید واژه‌ها: دفاع مقدس، عملیات خشکی، آبخاکی، راهبرد، عراق.

مقدمه

اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی و تصویری که رژیم بعث عراق از وضعیت سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران داشتند، آنان را به این نتیجه رسانده بود که توانمندی نظامی جمهوری اسلامی ایران در برابرشان سلب شده و استراتژی خود را با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه جنگ محدود و برق‌آسا طرح‌ریزی کردند. آنان تمایل چندانی برای جنگ گسترده نداشتند، ضمن اینکه پیش‌بینی می‌کردند بلافاصله پس از آغاز تهاجم، تحولات سیاسی عمیقی در تهران رخ خواهد داد. این برداشت اساساً متکی بر اطلاعات به‌دست آمده از آمریکایی‌ها، ایرانیان فراری و گروه‌های داخلی مخالف نظام بود. تحلیل عراق از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران این معنا و مفهوم را در برداشت که آمریکایی‌ها در پی براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران هستند و لازمه تحقق این امر وارد کردن یک شوک نظامی است که با حمله عراق انجام خواهد گرفت.

عراقی‌ها می‌پنداشتند که با حمله غافلگیرانه به خاک مقدسمان می‌توانند مناطق نفت‌خیز و شهرهای مهم خوزستان را تصرف کرده و مقدمات تشدید بی‌ثباتی در داخل کشور و براندازی نظام را فراهم کنند و یا دست کم با شکست نیروهای نظامی و تشدید بی‌ثباتی در کشور عزیزمان فرصت خواهند یافت تا خواسته‌های ارضی خود را تأمین کنند. با این اندیشه و ایجاد هرج و مرج داخلی در این نظام مقدس توسط منافقین و درگیری‌های مسلحانه و تهاجم نظامی بتوانند سیستم حاکمه بر ایران را شکننده کرده و آن را فروریزند.

رژیم عراق هجوم خود را در سه منطقه جنوبی، میانی و شمالی آغاز کرد و در همان ابتدا توانست بخش عظیمی از خاک جمهوری اسلامی ایران را اشغال نماید، ولی با گذشت اندک زمانی جوانان این مرز و بوم به رهبری حضرت امام خمینی (ره) توانستند جلوی پیشروی دشمن را بگیرند و در طول جنگ ضربات مهلکی به ارتش عراق بزنند و آنان را از خاک ایران اسلامی بیرون نمایند.

عملیات‌های وسیعی که رزمندگان اسلام در طول جنگ انجام دادند، حاکی از این مطلب است که این عزیزان در اکثر عملیات‌ها پیروزمندانه به پیش می‌رفتند، تا جایی که آمریکا و شوروی و دیگر کشورهای حامی صدام به کمک عراق آمدند تا بتوانند بدون پیروزی هر یک از طرفین جنگ را به پایان برسانند، ولی با هوشیاری مردم و رهبری شجاعانه امام (ره) تمام نقشه‌های دشمنان اسلام از بین رفته و پیروزی‌های رزمندگان اسلام یکی پس از دیگری به‌دست آمد و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران نقشه‌های شوم دیگر مخالفین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز برملا شد و توانستیم با این کار حقانیت نظام مقدس ایران را در مجامع بین‌المللی به اثبات برسانیم.

با توجه به مطالب بیان شده دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق در طول هشت سال دفاع مقدس برای تحمیل قدرت نظامی به یکدیگر از استراتژی و تاکتیک‌های عملیاتی مربوط به خود

برای کسب پیروزی در برابر هم استفاده کردند با بررسی‌های به عمل آمده از تاکتیک‌های عملیاتی به کار رفته توسط فرماندهان نظامی ایران پی خواهیم برد که در مقطعی از جنگ نبرد خود را از مناطق زمینی (خشکی) به مناطق آبی (آبخاکی) هدایت نمودند.

بیان مسئله

تجاوز ارتش عراق به جمهوری اسلامی ایران در قالب یگان‌های رزمی و با برخورداری از پشتیبانی توپخانه و هواپیما صورت گرفت، دشمن در نظر داشت با شکست ایران اسلامی به اهداف خود که در رأس آن براندازی این نظام مقدس قرار داشت، برسد. رویکرد تاکتیکی متجاوز از حمله به خاکمان اشغال شهرهای مرزی و پیشروی در عمق و در نهایت تصرف خاک مقدسمان و جداسازی استان خوزستان از ایران بود که در همان ابتدا با مقاومت‌هایی توسط نیروهای مسلح، سپاه، ارتش و نیروهای مردمی روبه‌رو شد ولی قسمت‌هایی از خاک عزیزمان به تصرف متجاوز در آمد. در ابتدای جنگ دو طرف نبرد خود را در خشکی با تاکتیک‌های متنوع شروع کرده و پس از مدتی جنگ به دلایلی که ذکر خواهد شد به حالت فرسایشی و رکود و بن‌بست رسید، البته دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز در این رابطه بی‌تأثیر نبودند.

مسئولین و تصمیم‌گیرندگان جنگ برای برون رفت از این بن‌بست به فکر چاره‌جویی و اندیشه افتادند. این ابهام در ذهن محقق وجود دارد که به چه دلایلی این رویکرد تغییر پیدا کرد تا بتواند از این منظر نیز به جنگ نگاه کرده و مسائل جدیدی که گفته نشده را بیان نماید. منظور محقق در این مقاله از عملیات‌های آبی همان عملیات‌هایی است که در مقاطع مختلف جنگ در مناطقی مانند هور، آبگرفتگی‌ها و در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ مانند عملیات‌های بدر، خیر و والفجر هشت می‌باشد، در این راستا فرماندهان و مسئولین جنگ تجارب زیادی به‌دست آوردند ولیکن متأسفانه در جایی ثبت نشده است و چنانچه از این تجارب استفاده نشود ممکن است در جنگ آینده دچار چالش‌های اساسی شویم. با بررسی تاریخ جنگ مشاهده می‌کنیم که هر یک از طرفین دارای استراتژی و تاکتیک‌های نظامی خود بوده که آن‌ها را در جنگ به‌کار برده‌اند و در مقطعی از جنگ نیروهای خودی تاکتیک‌های رزمی در نبرد زمینی (خشکی) را به‌کار برده و در مقطعی دیگر به نبرد آبی (آبی خاکی) تغییر رویکرد دادند. بنابراین محقق به دنبال کشف علل و عوامل تغییر رویکرد استراتژی عملیاتی هشت سال دفاع مقدس از خشکی به مناطق آبی و چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها در جنگ با آمریکا است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

دلایل تغییر رویکرد عملیاتی جمهوری اسلامی ایران از مناطق خشکی به مناطق آبی چه بوده است؟

سؤالات فرعی:

- ۱- آیا فرسایشی شدن جنگ باعث تغییر رویکرد عملیاتی از مناطق خشکی به مناطق آبی شد؟
- ۲- آیا اجماع نظر فرماندهان نظامی ارتش و سپاه باعث تغییر رویکرد عملیاتی از مناطق خشکی به مناطق آبی شد؟
- ۳- آیا دشمن به دلیل شناخت تاکتیک‌های جنگی ایران و تغییراتی که در زمین منطقه عملیاتی به وجود آورد، باعث تغییر رویکرد شد؟
- ۴- آیا برتری توان رزمی دشمن از نظر سلاح و تجهیزات و همچنین برتری هوایی و آتش دشمن باعث تغییر رویکرد شد؟
- ۵- آیا رعایت اصل غافلگیری توسط نیروهای خودی در جنگ باعث تغییر رویکرد شد؟

روش تحقیق

- ۱- این تحقیق به دلیل نوع آن از ترتیب بررسی اسناد و مدارک در مصاحبه‌های مورد نیاز با روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته است. در این تحقیق به اسناد و مدارک دوران دفاع مقدس و کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده، به ویژه کتاب‌های دوران دفاع مقدس که توسط مرکز مطالعات به چاپ رسیده و مقایسه آن‌ها و بررسی عملیات‌های متفاوت از بدو شروع جنگ و همچنین استفاده از دروسی که فرماندهان دوران دفاع مقدس در خصوص جنگ در مراکز نظامی تدریس نموده‌اند و همچنین استفاده از بعضی پایان‌نامه‌ها که دفاع شده است و مقایسه نظرات متفاوت فرماندهان سپاه و ارتش به تجزیه و تحلیل منطقی رسیده و تا حدودی به سؤالات مطرح شده در تحقیق پاسخ داده شد.

ادبیات نظری تحقیق

راهبرد عراق در حمله به ایران

اوضاع بین‌المللی محیط منطقه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی سقوط شاه و درکی که عراقی‌ها از وضعیت سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران داشتند، همراه با اعتقاد عراقی‌ها به توانمندی نظامی خود در برابر ایران سبب شد استراتژی عراق با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه «جنگ محدود و برق‌آسا» طرح‌ریزی شود. عراقی‌ها تمایل چندانی برای جنگ گسترده نداشتند، ضمن اینکه پیش‌بینی می‌کردند که بلافاصله پس از آغاز تهاجم تحولات سیاسی عمیقی در تهران رخ خواهد داد. این برداشت اساساً متکی بر اطلاعات به‌دست آمده از آمریکایی‌ها و عناصر فراری ایران

به ویژه نظامی‌ها بود. اوضاع نابسامان نظامی، اقتصادی، سیاسی و ...، موضع‌گیری آمریکایی‌ها در برابر ایران از جمله عملیات طبس و طرح ریزی کودتای نوژه برای عراق این معنا و مفهوم را دربرداشت که آمریکایی‌ها در پی براندازی نظام جمهوری اسلامی هستند و لازمه تحقق این امر وارد کردن یک شوک نظامی است که با حمله عراق انجام می‌گرفت. عراقی‌ها می‌پنداشتند که با حمله غافلگیرانه به ایران می‌توانند مناطق نفت‌خیز و شهرهای مهم خوزستان را تصرف کرده و مقدمات تشدید بی‌ثباتی در داخل و براندازی نظام را فراهم کنند و یا دست کم با شکست نیروهای نظامی و تشدید بی‌ثباتی در ایران فرصت خواهند یافت تا خواست‌های ارضی خود را تأمین کنند.

در بررسی راهبرد عراق در حمله به ایران می‌بایست موارد ذیل کنکاش قرار گیرد:

الف) اهداف سیاسی - نظامی ارتش عراق؛

ب) راهبرد پیروزی برق آسا در جنگ محدود؛

ت) تهاجم سراسری عراق و نتایج حاصل از آن؛

ث) مناطقی که عراق در هجوم اولیه اشغال کرد؛

ج) راهبرد کسب یک پیروزی چشمگیر و کسب برگ برنده؛

چ) راهبرد حفظ منابع تصرف شده؛

ح) دلایل توقف ارتش عراق؛

صدام و صاحب‌نظران حزب بعث بر این باور بودند که در فاصله کوتاهی از شروع جنگ تحولات سیاسی عمیقی در مرکزیت ایران به وقوع خواهد پیوست و با همسویی گسترده عناصر نفوذی و سازمان‌های وابسته داخلی، اهداف مورد نظر آن‌ها در حد وسیعی تأمین و حاصل خواهد شد.

اهداف سیاسی و نظامی عراق:

۱- حاکمیت مطلق بر اروندرود (لغو قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر)؛

۲- به‌دست آوردن نقش رهبری جهان عرب؛

۳- جایگزینی نقش ژاندارمی صدام به جای شاه در منطقه؛

ارتش عراق در ابتدای جنگ به منظور تأمین اهداف اشاره شده وارد عمل شد. اما در همان ابتدا دریافت که تأمین اهداف گسترده امکان‌پذیر نبوده و به حداقل خواسته‌های خود بسنده کرد. وضعیت ارتش عراق در هفته اول جنگ به خوبی نمایانگر این نکته است که حتی تصرف شهرهای خرمشهر و آبادان که تلاش عراق پس از ناکامی‌های اولیه در جنگ است، به منظور تأمین هدف نخست یعنی لغو قرارداد ۱۹۷۵ یا کسب امتیاز بوده است.

با مقدمات فوق راهبرد عراق را پس از توقف اولیه در جنگ می‌توان حفظ مناطق متصرفی به منظور کسب امتیاز سیاسی دانست. بدین ترتیب از نظر نظامی حفظ دو هدف مهم خرمشهر و آبادان در اولویت اهداف نظامی عراق قرار می‌گرفت.

بدین ترتیب ارتش عراق قبل از عملیات ثامن‌الائمه با اشغال قسمت‌هایی از خاک ایران در سرتاسر مرز و زمین‌گیر شدن ۱۲ لشکر خود تلاش می‌کرد تا حداقل خواسته‌های خود را تأمین نماید. البته این امیدواری در سران رژیم عراق به‌وجود آمده بود که در صورت حاکمیت کامل جناح لیبرال در کشور (بنی‌صدر و طرفدارانش) امکان اخذ امتیاز از آنان وجود خواهد داشت. در کنار این امیدواری اوضاع متشنج داخلی ایران که ناشی از درگیری گروهک‌های ضد انقلاب با حاکمیت بود، چشم‌انداز روشنی در پیشروی رژیم عراق قرار می‌داد. بنابراین ارتش عراق مرکب از ۱۲ لشکر و چندین تیپ مستقل با آمادگی کامل و با روش حرکت سریع تهاجم خود به ایران را آغاز کرد.

در نتیجه راهبرد عملیاتی عراق را می‌توان به سه بخش اساسی که متناسب با تحولات سیاسی جنگ است تقسیم کرد. در بخش اول ارتش عراق تلاش نمود با تصرف بخش‌های عمده‌ای از خوزستان (عمدتاً مناطق نفت خیز و عرب نشین) این منطقه را به خاک خود ضمیمه کند و معضل ژئوپلیتیکی خود را که عدم دسترسی مناسب به آب‌های خلیج فارس بود، بهبود بخشیده و به میزان قابل توجهی حل کند. در بخش دوم راهبرد عملیاتی عراق دستیابی به هدف‌های مهم سیاسی و نظامی در خاک ایران بود (شهرهای خرمشهر و آبادان) تا از این طریق حداقل خواسته خود یعنی لغو قرارداد ۱۹۷۵م و حاکمیت کامل بر اروندرود را تحقق بخشد. جلوه بارز و نمایان این دو راهبرد در مقایسه تحرکات ارتش عراق در هفته اول جنگ با تحرکات واحدهای ارتش این کشور پس از هفته اول جنگ تا اشغال شهر خرمشهر و محاصره آبادان به‌دست می‌آید. در بخش سوم راهبرد عملیاتی عراق پدافند کامل در مناطق متصرفی بود.

این راهبرد پس از نامیدی ارتش این کشور از تصرف آبادان و اکتفا به محاصره آن اتخاذ شد. تفاوت اساسی استراتژی عملیاتی ارتش عراق در این مقطع با دو مقطع قبل را باید در پدافندی بودن این راهبرد جستجو کرد. این استراتژی تا آستانه عملیات ثامن‌الائمه همچنان ادامه یافت و رهبران عراق تحرکات سیاسی را جهت بهره‌برداری از حرکت‌های نظامی در رأس فعالیت‌های خود قرار دادند. (رشید - مختاری - عملیات ثامن‌الائمه)

راهبرد عراق در جنگ سریع

جنگ سریع را طراحان عراق برای دستیابی به اهداف خود برگزیدند. اساساً گزینش الگوی راهبرد بر اساس اطلاعات و اهداف جنگ است. عراقی‌ها نیز با توجه به موارد زیر اقدام به انتخاب و تعیین این راهبرد کردند:

➤ فعل و انفعالاتی که در ارتش عراق (تقویت جدی) و نیز در ارتش ایران (درگیر شدن با انقلاب اسلامی و پراکندگی و حذف سران آن) صورت گرفته بود، توان نظامی عراق را نسبت به توان نظامی جمهوری اسلامی برتری داده بود.

➤ اوضاع داخلی ایران: عراق به اطلاعات نسبتاً دقیقی از اوضاع اقتصادی و سیاسی و درگیری‌های سیاسی گروه‌های مخالف در ایران دست یافته و توانسته بود با استفاده از دستگاه‌های جاسوسی غرب، اطلاعات زیادی در مورد وضعیت نیروهای مسلح ایران کسب نماید. استراتژیست‌های عراقی با توجه به اطلاعات و اخبار موجود متقاعد شده بودند که ارتش جمهوری اسلامی توان لازم را برای ورود به یک جنگ گسترده ندارد و همچنین تعارضات سیاسی مسئولین مانع از حضور یکپارچه مردمی خواهد شد. بنابراین نیروی قابل توجه و منظمی وجود نخواهد داشت تا در مقابل قوای عراق قد علم کند.

➤ زمینه‌سازی، جذب و تسلیح بخشی از ضد انقلابیون در خوزستان و جبهه‌های میانی و شمالی، حرکت سریع ارتش عراق را در اندیشه طراحان جنگی این کشور تسهیل می‌نمود. در مجموع همه توان مادی و غیر مادی و برنامه‌ریزی‌ها و تمهیدات به عمل آمده در عراق به منظور دستیابی به اهدافی در نظر گرفته شده بود که می‌بایست طی چند روز محقق گردد. شواهد موجود و حوادث بعدی نشان داد که در استراتژی نظامی یاد شده جای هیچ عاملی که منجر به کندی حرکت نظامی شود، در نظر گرفته نشده بود. بر این اساس بروز هر عاملی در حرکت که منجر به طولانی شدن جنگ می‌شد، خود به خود شکست استراتژی اولیه را به همراه داشت. این یک نکته بسیار قابل اهمیت است که با توجه به ظواهر موجود، عراق ظرفیت لازم را برای تحقق اهداف مورد نظر در استراتژی مذکور نداشته است. بنابراین با وجود برتری عراق در زمان مورد بحث ضعف اساسی آن در عدم تطابق هدف بزرگ این دولت با پتانسیل و قدرت ملی، بالقوه و بالفعل آن بوده است، هر چند قدرت‌های بزرگ در جهت رفع این نقیصه از هیچ کمکی فروگذار نکردند (روزشمار جنگ ایران و عراق: ۱۳۸۲، ۲۲ و ۲۳).

اقدامات نظامی ایران با شروع جنگ

بررسی واکنش نظامی جمهوری اسلامی ایران در برابر اشغال و استراتژی عراق از آن جهت مهم و ضروری است که این بررسی می‌تواند، «ارزیابی دولت عراق از توان نظامی ایران» و نقش آن در تصمیم‌گیری برای تهاجم به ایران و همچنین «عوامل مؤثر بر ناکامی و انجام تغییر در استراتژی نظامی عراق» را روشن سازد.

از فروردین تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ مرزهای ایران به طور مکرر مورد تجاوز نیروهای عراقی قرار گرفت ولی نیروهای نظامی ایران هرگز واکنش مناسب و قاطعی از خود نشان ندادند. همین مسئله، عراقی‌ها را در اقدام به تجاوز و امیدواری برای دستیابی به پیروزی سریع و آسان تشویق کرد. ارزیابی رسانه‌های خارجی و کارشناسان و تحلیل‌گران نیز با برداشت‌های دولت عراق از وضعیت نظامی ایران مطابقت و همسویی داشت. با این ملاحظه کلی، دو سؤال اساسی مطرح می‌شود: اول، علت ناتوانی نیروهای نظامی ایران برای بازدارندگی عراق از تهاجم به ایران چه بود؟ دوم، اگر

نیروهای نظامی ضعف و کاستی‌های اساسی داشتند، پس چه عواملی منجر به ناکامی عراق شد. تاکنون در بررسی‌های انجام شده، کمتر به نقش نیروهای نظامی در بازدارندگی عراق اشاره شده است. سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، جانشین وقت رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در مورد وضعیت ارتش توضیحاتی را ارائه می‌کند که در روشن شدن این بحث بسیار مفید است، وی می‌گوید:

«تصور کنید ارتش مضمحل را که سران خیانتکار آن یا دستگیر گردیده و محاکمه و اعدام شده‌اند و یا راه هزیمت در پیش گرفته و پناه به بیگانه برده‌اند. سراسر کشور در تب یک جنگ ویرانگر می‌سوخت و پس از آن، کرانه‌های غربی وطن، ناجوانمردانه توسط جمعی خودفروخته اشغال گردیده بود، سستی و رخوت مضاعف درون ارتشیان موج زد و تجربه تلخ گزینش اولین رئیس جمهوری ناهل انقلاب این سستی را تشدید می‌کرد.

آیا ارتش با رهبری یک روحانی قادر به انجام دادن وظیفه و به‌دست آوردن پیروزی خواهد بود؟ این کلام یاران ارتشی ما بود که از جو آتش‌زای ایام نخست جنگ نشأت می‌گرفت.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵: ۵)

بدون تردید - چنان که در این اظهارات آمده است - نیروهای نظامی فاقد آمادگی و توانایی لازم برای «بازدارندگی» و مقابله مؤثر در برابر پیشروی ارتش عراق به عمق مناطق مرزی بودند. در این زمینه، آیت‌... خامنه‌ای (مدظله العالی) (نماینده وقت حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع) فرمودند:

«روزهای اول مرتب خبر می‌رسید که عراقی‌ها فلان جا را گرفتند و تا فلان جا پیشروی کرده‌اند و این قدر نیرو آورده‌اند یا فلان شهر تهدید می‌شود و از جمله شهرهایی که به شدت تهدید می‌شد، دزفول بود. در حالی که ما آنجا نیرو کم داشتیم و وقتی هم به فرماندهان ارتش می‌گفتیم، می‌گفتند نیرو کم داریم و یا نیرو و تجهیزات هر دو را با هم نداریم و راست هم بود، به این معنا که آمادگی‌های لازم را برای خودشان در این جنگ تهیه ندیده بودند. در صورتی که ابزارهای زیادی داشتیم ولی از کار افتاده بود و مهمات زیادی داشتیم که اینها از وجودش خبر نداشتند، افراد زیادی هم داشتیم که اینها در پادگان‌ها حضور نداشتند و لذا وضعمان خیلی بد بود.» (سروش، ۱۳۶۲: ۶۴)

بعدها، با تشدید درگیری‌های سیاسی در داخل کشور، بنی‌صدر - با وجود آن که فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت - تلاش می‌کرد، با سلب مسئولیت از خود، نیروهای خط امام را در وضعیت به وجود آمده مقصر نشان دهد. آیت‌... خامنه‌ای (مدظله العالی) در همان زمان در نماز جمعه تهران خطاب به بنی‌صدر فرمودند:

«نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ، شما فرمانده کل قوا بودید^۱، چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانستند مقاومت کنند؟ حضرت امام شما را در اول اسفند ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگزید. در اول مهرماه ۱۳۵۹، یعنی هفت ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوا [بی] شما، جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامیان را آموزش ندادید؟ آیا اینها را چه کسی می‌بایست انجام می‌داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شد و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می‌شود تقصیرها را به گردن این و آن می‌اندازید؟ وقتی از ایشان می‌پرسند چرا ارتش را سروسامان نداده‌اید؟ می‌گوید: چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده‌اند. منظور ایشان دادگاه‌های انقلاب و ارتش است. چون افراد متهم به کودتا را دستگیر کرده بودند. آقای بنی‌صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند!؟» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰: ۷)

این مسائل نشان می‌داد که ارتش آمادگی لازم را برای دستیابی به «بازدارندگی» در برابر عراق و نیز توان «مقابله مؤثر» را پس از تهاجم آن کشور نداشت. در عین حال، رخدادهایی که در پی تهاجم عراق به ایران پدید آمد، تمام سیاست‌های عراق را درهم ریخت و نیروهای متجاوز با ناکامی و شکست مواجه شدند.

با زمین‌گیر شدن ارتش عراق که در اثر مقاومت‌های اولیه نیروهای مردمی و انقلابی به وجود آمد، استراتژی نظامی ایران بازپس‌گیری و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی بود. این استراتژی اگرچه به روشنی در تحرکات سپاه و ارتش نمایان بود اما به دلیل عدم تعادل و هماهنگی لازم بین اهداف، امکانات و روش‌ها نتیجه لازم به‌دست نمی‌آمد. وجود بنی‌صدر در رأس ارتش عملاً باعث می‌شد تا این سازمان در جهت خواسته‌های سیاسی و شخصی وی حرکت کرده و نتواند از پتانسیل انقلابی موجود در کشور استفاده کند.

اتخاذ راهبرد تنبیه متجاوز و ورود به خاک عراق پس از فتح خرمشهر (نواندیشی در راهبرد عملیاتی)

در دوره پس از فتح خرمشهر، اتخاذ استراتژی عملیاتی دفاع مطلق در زمین و ایجاد انبوه موانع، استحکامات و رده‌های متعدد دفاعی، و همچنین توسعه قابل ملاحظه سازمان رزم، این امکان را به عراق داد که حملات ایران را مهار کند. هدف اقدامات، جبران ضعف‌های آرایش دفاعی بود که منجر به انهدام بخش وسیعی از ارتش عراق شد. عراقی‌ها به دلیل عدم الحاق و پیوستگی مابین محورهای متعددی که در بدو تجاوز، از آن طریق وارد خاک ایران شده بودند، ضعف‌های برجسته‌ای در

۱. بنی‌صدر در بهمن ۱۳۵۸ با رأی مردم رئیس‌جمهور و در اسفندماه همان سال به دستور امام خمینی (ره) به فرماندهی کل قوا منصوب شد.

خط‌های دفاعیشان از قبیل: ۱- دادن جناح؛ ۲- در دسترس قرار گرفتن عقبه‌ها؛ ۳- فاصله زیاد میان خط مقدم و عقبه وجود داشت. از این رو، حمله به جناحین و مانور دورانی رزمندگان اسلام، منجر به سلب مقاومت و سقوط مواضع نیروهای عراق می‌شد. بنابراین، در وضعیت جدید، دغدغه اصلی فرماندهان ارتش عراق، رفع این ضعف‌ها بود. از طرف دیگر، در استراتژی جدید، پاسخ به حمله ایران فقط در همان مناطقی که حمله شده و پرهیز از درگیری در سایر مناطق، یک مسئله مهم بود که جوهره خط‌مشی نظامی جدید از جانب عراق، محسوب می‌شد. آمادگی برای مقابله با حمله ایران که قابل پیش‌بینی نبود در کدام منطقه صورت می‌گیرد، بسیج عمومی کشور را می‌طلبید و عراق نیز که بقای حکومت را در معرض تهدید می‌دید، در سطح وسیعی، مردان عراقی را در سازمان ارتش به کار گرفت. مزید بر این، خریداری تجهیزات و سلاح‌های جدید که از حجم قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، کارآمدی ارتش عراق را در دفع حملات ایران، افزایش داد. تدابیر مذکور مؤثر واقع شد و عراق توانست از موفقیت ایران در عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر یک جلوگیری کند.

عملیات والفجر مقدماتی و یک، نشان داد که حمایت بیرونی و وارد کردن تمامیت عراق در جنگ، از جنبه نظامی، موازنه را کاملاً به نفع عراق تغییر داده است. اکنون، سلاح، زمین و نیرو، سه عامل اساسی در تغییرات ساختار نظامی و توانایی‌های ارتش عراق به شمار می‌رفت که همراه اطلاعات مناسب، تسلط بر صحنه نبرد را در پی داشت. بنابراین بار دیگر می‌بایست با ابتکار عمل جدید، بر توانایی‌های ارتش عراق تفوق حاصل می‌شد. در چنین شرایطی، فرماندهان نیروهای مسلح پی بردند که مانور در زمین‌های عراق با ویژگی‌های خاص خود با مانور در زمین ایران علیه دشمن که دارای ضعف‌های اساسی بود، تفاوت ماهوی کرده و نباید به سبک گذشته به جنگ ادامه داد، یا باید مانور تغییر کند و یا زمین جدیدی برای نبرد انتخاب شود. این ره‌یافت، مهم‌ترین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فرماندهان نظامی ایران پس از عملیات والفجر مقدماتی بود. زیرا توانایی زرهی، آتش و نیروی هوایی عراقی به‌گونه‌ای تقویت و توسعه یافته بود که بدون تغییر در دو عامل مزبور امکان ادامه نبرد نا ممکن به نظر می‌رسید. در نتیجه برای عملیات بعدی، منطقه هورالهویزه، واقع در شمال بصره مورد توجه قرار گرفت. ورود به هور و مرداب سرآغاز مانور آبی و خاکی و تحول در استراتژی عملیاتی در دوره پس از فتح خرمشهر است. جان کلام راهبرد عملیاتی جدید، کاربست ابتکاراتی بود که علاوه بر تفوق بر ارتش عراق و کاهش تأثیر قدرت سلاح آن ارتش، کاستی‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی جبهه خودی نیز جبران شود. به واقع، ابتکار عمل یکبار دیگر به عنوان جایگزین منابع نظامی، درصدد گشودن گره جنگ در سال ۱۳۶۲ برآمد. طرح‌ریزی عملیات در چنین منطقه‌ای که با خطرپذیری توأم بود، و نیز در اکثر زمینه‌ها با توان نظامی ایران در سطح آموزش، تجهیزات، سلاح و روحیه و عادت انطباق نداشت، واجد ظرافت‌های خاصی بود که

می‌بایست مطمع نظر قرار می‌گرفت. ضمن آنکه برای پیشبرد جنگ و عدم تسلیم در برابر دشمن و حامیان آن چاره‌ای جز اتکا بر ابتکار عمل و پر کردن خلأ منابع نظامی وجود نداشت. بر این اساس، سپاه، از جنبه کارشناسی به این امر اهتمام خاصی نشان داد و پس از کسب اطلاعات نسبتاً ممکن از منطقه هورالهوریزه، عملیات خیبر را در اسفند ۱۳۶۲ آغاز کرد و توانست جزایر مجنون را تصرف کند.

این اقدام، عقب‌ماندگی جبهه خودی را در برابر پیچیده شدن جنگ پس از ورود به خاک عراق جبران کرد. علاوه بر این، موجب گشودن جبهه جدیدی در مقابل ارتش عراق شد که تسلط بر آن به سادگی و در زمان کوتاه میسر نبود. حضور نیروهای نظامی ایران در این منطقه، همچنین تهدید بصره از جناح دیگر را در پی داشت. مهم‌تر از همه، بازتاب این اقدام در محیط بیرونی بود که قدرت‌های بزرگ و کشورهای عرب منطقه در این اندیشه فرو رفتند که عراق، همچنان آسیب‌پذیر است و احتمال شکست نظامی این ارتش وجود دارد. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا که زمان کوتاهی پس از عملیات به منطقه آمد، اظهار داشت:

«اوضاع کنونی منطقه متشنج و توأم با خطر و تهدید است، و مناسب است که اقدام به اجرای مذاکرات دائم و پیوسته جهت بالابردن سطح آمادگی به منظور مقابله با هرگونه اوضاع استثنایی که احتمال بروز آن است را داشته باشیم.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳: ۲)

همچنین روزنامه وال استریت ژورنال نوشت: «به توصیه ریگان، وزارت خارجه آمریکا درصدد تهیه طرح‌های جدید در مورد جلوگیری از سقوط صدام است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳: ۳ و ۴)

پس از عملیات خیبر، عراق به منظور فشار بیشتر به ایران، به توسعه دامنه جنگ و کاربرد سلاح‌های جدید مبادرت ورزید. استفاده از سلاح شیمیایی، افزایش حمله به نفتکش‌ها، حمله به خارک با هدف قطع صدور نفت ایران و تشدید جنگ شهرها که پس از عملیات بدر در سال ۶۳ افزایش چشمگیری یافت، به منظور کاهش توان اقتصادی و تخریب روحیه ملی و در صورت امکان برانگیختن مردم برای مقابله با حکومت صورت گرفت. اما مقابله به مثل جمهوری اسلامی در جنگ شهرها و شلیک موشک به طرف پایتخت عراق موجب شد که از شدت این حرکت عراق کاسته شود. در حملات موشکی و هوایی عراق به مناطق مسکونی که اوج آن طی دو مرحله در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۳ تا ۶۴/۳/۲۴ انجام شد، جمعاً ۶۰۱۴ نفر شهید و ۱۷۹۷ نفر مجروح برجای گذاشت. (خبرگزاری، ۱۳۶۵: ۱۴)

علی‌رغم تأثیرات شگرفی که عملیات خیبر در صحنه نبرد ایجاد کرد و خاستگاه اقدامات نظامی ایران در مراحل بعدی جنگ شد، اما عدم دستیابی به تمام اهداف به ویژه عدم استقرار در شرق دجله، لزوم اقدام کامل‌تری را طلب می‌کرد. این بار ابتکار و خلاقیت در انتخاب منطقه عملیات، در

تصرف شهر فاو پدیدار شد. در پی مطرح شدن عملیات فاو و موافقت آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، امکانات کشور بیش از گذشته در اختیار فرماندهان نظامی قرار داده شد و به خواسته‌های آن‌ها به ویژه به دلیل تأکید آقای هاشمی بر عملیات فاو به عنوان هدف مؤثری که در صورت تصرف، پایان جنگ را نزدیک می‌کند، بیش از گذشته پاسخ مثبت داده شد. هدف اصلی این عملیات نیز، کسب پیروزی و وادار کردن محیط بیرونی شورای امنیت به پذیرش خواسته ایران مبنی بر تعیین و محاکمه متجاوز و پرداخت غرامت بود. یعنی همان صلح شرافتمندانه که پس از فتح خرمشهر به عنوان راهبرد برگزیده شد.

عملیات فاو (بهمن ۱۳۶۴) در شرایطی آغاز شد که طی سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ ارتش عراق توان قابل ملاحظه‌ای را مصروف این معنا کرد که از پیروزی بعدی جمهوری اسلامی ممانعت به عمل آورد. اما چنین نشد و سپاه پاسداران با یک طرح دقیق که نزدیک به یک سال روی آن کار مداوم انجام شد، به شهر بندری فاو حمله کرد و آن را به تصرف خود در آورد. ابتکار ویژه این اقدام، عبور از ارونرد و فریب ارتش عراق در مکان حمله اصلی و پدیده جدیدی به نام غواص بود. عبور از رودخانه ارونرد آن هم با ابتدایی‌ترین تجهیزات و امکانات، حاکی از نبوغ و انگیزه پایان‌ناپذیری بود که غیر قابل کنترل به نظر می‌رسید. ارتش عراق که تصور نمی‌کرد عبور از ارونرد امکان‌پذیر باشد، در حالت غافلگیری مطلق با این اقدام مواجه شد و ناگزیر با واگذار کردن شهر فاو، در پشت کارخانه نمک که در شمال شهر قرار دارد، مواضع پدافندی اتخاذ کرد و با آنکه حملات بسیاری را ظرف مدت ۷۵ روز انجام داد موفقیتی به دست نیاورد. علاوه بر این، در فاو، لشکر گارد جمهوری به شکل بی‌سابقه‌ای منهدم شد. به دلیل نقش مؤثر این لشکر در کارآمدی ارتش عراق، ضربه وارده به این لشکر، به طور خاص مورد توجه ناظران و رسانه‌های جمعی واقع شد. واشنگتن پست نوشت: ناظران غربی که جنگ ۵/۵ ساله ایران و عراق را زیر نظر دارند، معتقدند شکست سختی به نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری که از قوی‌ترین یگان‌های ارتش عراق می‌باشد، وارد آمده است. (بررسی‌های نظامی، ۱۳۷۳: ۱۵)

همچنین عراق در این عملیات به طور گسترده از سلاح شیمیایی استفاده کرد. وسعت کاربرد سلاح شیمیایی در عملیات فاو تنها با بمباران حلبچه قابل مقایسه است. به گونه‌ای که مجروح شدن ۱۷۰۰۰ نفر از رزمندگان را در پی داشت. با این حال، ارتش عراق نتوانست رزمندگان را از موضع جدید وادار به عقب‌نشینی نماید. سقوط فاو، به اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی عراق شدیداً لطمه وارد ساخت و در سطح ملی نیز توانایی ارتش عراق مورد سؤال واقع شد. بنابراین لازم بود اقداماتی انجام شود که از فشار موجود کاسته شود. بر این اساس عملیات ایذایی و محدود در طول نوار مرزی که راهبرد دفاع متحرک نام گرفت، آغاز شد. این اقدام بیش از آنکه تلاش استراتژیک باشد، بیشتر با هدف بازداشتن ایران از حمله بعدی، مصرف داخلی، ایجاد روحیه برای نظامیان و

تحت الشعاع قرار دادن بازتاب پیروزی جمهوری اسلامی و سقوط فاو در سطح بین‌المللی، طرح‌ریزی شد. اوج موفقیت این استراتژی، تصرف شهر مهران بود که در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۷ صورت گرفت. اما ضمن آنکه این استراتژی با شکست مواجه شد، یک ماه و نیم پس از سقوط مهران، در مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۱ طی عملیات کربلای یک، دوباره شهر مهران آزاد شد.

در حقیقت راهبرد نظامی در ایران بعد از عملیات ثامن‌الائمه شکل گرفت تا قبل از آن در سطح تاکتیک جنگ ادامه داشته است، سپاه توانست ۱۲ طرح عملیاتی را به تصویب شورای عالی دفاع بعد از عملیات ثامن‌الائمه درآورد. با توجه به اینکه دشمن با تمام قدرت در مرزها و بعضی از شهرهای اشغالی حضور داشت، این دوازده طرح حالت عملیاتی به خود می‌گیرد. یکی از قواعد آن این بوده که هر دو عملیات را در جنوب انجام می‌دادیم، یکی در غرب انجام می‌شود. از این سلسله عملیات اولین عملیات، طریق‌القدس بود که در منطقه بستان طراحی شده بود. هدف از این عملیات قطع ارتباط شمال منطقه با منطقه جنوب بود. با بستن تنگه چزابه دشمن برای تغذیه منطقه شمال می‌بایست حدود ۳۰۰ کیلومتر راه را دور بزند. بنابراین تصمیم گرفتیم تنگه را ببندیم.

راهبرد تنبیه متجاوز

با پایان آزادسازی مناطق اشغالی، راهبرد جدیدی معروف به تنبیه متجاوز طراحی شد. در این دوره به دلیل برتری نظامی ایران نسبت به عراق تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی کشور حاضر نبودند بدون تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت از دشمن قرارداد پایان جنگ را امضاء کنند. بنابراین استراتژی نظامی مناسب با این رویکرد برای تعقیب دشمن در خاک عراق طرح‌ریزی و اجرا شد. سرانجام فرماندهان سپاه بدین نتیجه رسیدند که چهره جدیدی از جنگ در برابر آن‌ها پدید آمده و برتری قدرت از ایران سلب شده است. بنابراین بعد از این نمی‌توان با اتکاء به شیوه‌های گذشته با ارتش عراق روبه‌رو شد. ارتش نیز که بر اساس دیدگاه‌های کلاسیک منطقه عملیات را انتخاب و با تکیه بر راهبرد مبتنی بر تجهیزات به جای نیروی انسانی عملیات والفجر یک را اجرا کرد، نتیجه‌ای نگرفت و این موضوع ثابت شد که توان تجهیزاتی دو کشور امکان اجرای این راهبرد عملیاتی را به ایران نمی‌دهد. پیشروی نظامی ایران در جبهه جنوب کند شد و ناتوانی در دستیابی به پیروزی بزرگ و تلاش پیوسته برای آن فشارهای بین‌المللی را بر ایران افزایش داد. در این هنگام عراق نیز حملات خود را در خلیج فارس علیه مراکز نفتی ایران بیشتر کرد تا به منابع تأمین نیازمندی‌های ایران لطمه بزند. در بررسی این وضعیت عوامل مختلفی طرح می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها به اجمال عبارتند از:

- ۱- تغییر جغرافیایی میدان‌های نبرد که معنای آن آشنایی بیشتر عراق و اطلاع ناقص ایران به زمین منطقه بود؛
- ۲- روند معکوس انگیزه نیروهای دو طرف پس از فتح خرمشهر، بدین صورت که انگیزه نیروهای

عراقی برای دفاع از میهن خود افزایش و انگیزه بیرون کردن نیروهای متجاوز از خاک کشور برای نیروهای ایرانی حدوداً از بین رفته بود؛

۳- عراق در پی شکست‌هایش درصدد جبران ضعف‌ها و تقویت خود برآمد در حالی که ایران متأثر از پیروزی‌های بزرگ در چهار عملیات دوره آزادسازی به تغییرات پدید آمده بی‌توجه بود؛

۴- عقب‌نشینی‌ها و ناکامی‌های چند عملیات آغازین دوره تنبیه متجاوز در کاهش روحیه نیروهای ایران و افزایش روحیه نیروهای عراقی بی‌تأثیر نبود.

با پیدایش این وضعیت سپاه به تدریج بدین نتیجه رسید که از یکسو با توجه به ضرورت ادامه جنگ و شکستن بن‌بست پدید آمده در آن و از سوی دیگر با در نظر گرفتن لزوم اعمال نظریات طراحان و فرماندهان این نیرو که از تفکر، روحیه، جسارت و ابتکار ویژه آن‌ها ناشی می‌شد، چاره‌ای جز طرح‌ریزی و اجرای مستقل عملیات ندارد. در این چارچوب از اوایل سال ۱۳۶۲ سپاه منطقه هورالهویزه و جزایر مجنون را برای انجام عملیات خیبر انتخاب کرد (نگین ۸، ۱۳۸۳: ۲۷ و ۲۸).

توقف پیشروی نظامی ایران

پس از آزادسازی خرمشهر، اقدامات نظامی ایران با عملیات رمضان (مرداد ۱۳۶۱) در شرق بصره آغاز شد. هدف از این عملیات آن بود که با حضور نیروهای نظامی ایران در پشت رودخانه اروند در شرق بصره و تسلط بر راهکارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب برای جمهوری اسلامی جهت پذیرش شرایط ایران فراهم آید و در صورت عدم تحول در مواضع شورای امنیت سازمان ملل، شرایط برای ادامه نبرد آماده باشد. اما در این عملیات هدف‌های مورد نظر تحقق نیافت و در واقع، این عملیات به دلیل عدم موفقیت در دستیابی به هدف، به یک سلسله عملیات جهت فشار نظامی به دشمن تبدیل شد. (رضایی، ۱۳۷۵)

فرمانده سابق سپاه (محسن رضایی)، علل ناکامی در این عملیات را ناشی از وجود استحکامات دشمن به ویژه در جناح راست منطقه، افزایش توان اطلاعاتی عراق، ایجاد یگان‌های جدید و عدم وجود غافلگیری عنوان کرد (همان).

پس از این عملیات که موجب گسست در روند پیروزی‌های رزمندگان شد، حدود دو ماه، جبهه‌ها در حالت رکود باقی ماند. در ماه‌های مهر و آبان سال ۱۳۶۱ عملیات «مسلم‌بن‌عقیل» و عملیات «محرم» انجام شد. سه ماه پس از آن، عملیات «والفجر مقدماتی» به ابتکار سپاه و عملیات «والفجر یک» به ابتکار ارتش و تحت عنوان «آتش به جای خون» - که با چالش و تنش در روابط با سپاه همراه بود - انجام شد. اما هیچ کدام از این عملیات‌ها تحول اساسی در صحنه جنگ ایجاد نکردند. موفق نبودن عملیات رمضان نشان داد که شرایط نوینی در حال شکل‌گیری است اما به دلیل تأثیر سابقه قبلی صحنه نبرد در اذهان، این تحول چندان جدی گرفته نشد، گرچه واقعیت بیرونی به

لحاظ نظامی و سیاسی شرایط جنینی خود را طی می‌کرد، اما صورت جدید به خود گرفته بود. در عملیات رمضان، دشمن هنوز در مسلح کردن زمین و ایجاد انواع موانع مصنوعی، به طور کامل اقدام نکرده بود، زیرا زمان کافی برای این منظور وجود نداشت. مهم‌ترین مانع مصنوعی در این عملیات وجود خاکریزهای مثلثی شکل بود که پیچیدگی‌های این سنگرها بسیاری از رزمندگان را در رسیدن به هدف دچار سردرگمی کرد. در عملیات رمضان، بیش از هر عامل دیگر، گرمای طاقت‌فرسای جنوب که در مرداد ماه به اوج خود می‌رسد، موجب عدم موفقیت کامل رزمندگان شد. از نظر نظامی نیز کم توجهی به جناح شمالی، موجب دور خوردن نیروها شد، در حالی که تا سقوط کامل مواضع عراق تنها یک قدم باقی بود و در صورت پیروزی در این عملیات، تحولی بس بزرگ‌تر از فتح خرمشهر در صحنه جنگ پدید می‌آمد، ولی رخنه عراقی‌ها در جناح راست، وضعیت را دگرگون کرد و فرماندهان ایران، مجبور شدند به پیشروی خود در جناح دیگر پایان داده و به حفظ مواضع موجود بپردازند. ویژگی برجسته عملیات رمضان، انهدام وسیع تانک‌ها و نفربرهای عراق بود که در عملیات‌های قبلی سابقه نداشت.

فرماندهان نظامی، در پایان عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که شرایط صحنه نبرد در مقایسه با عملیات گذشته به طور اساسی تفاوت کرده است و این دگرگونی به سرعت در حال گسترش است. در واقع، عملیات رمضان، چهره جدیدی از جنگ را در برابر تصمیم‌گیرندگان نظامی ایران ترسیم کرد. آن‌ها به این درک جدید دست یافتند که دشمن برای رویارویی با حملات رزمندگان اسلام و با توجه به تجربه و آشنایی قبلی‌شان با تاکتیک‌های مورد استفاده، تدابیر خاصی را به کار بسته و به میزان قابل ملاحظه‌ای به توان رزمی خود افزوده است و بدین ترتیب، برتری توازن قوا را از ایران سلب کرده است. بنابراین از این پس، با اتکا به شیوه‌های گذشته نمی‌توان با ارتش عراق روبه‌رو شد و تاکتیک و ابتکار عمل جدیدی مورد نیاز است تا بار دیگر، صحنه جنگ را به نفع ایران تغییر داد. تحقق این مهم، مستلزم زمان و نیازمند برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت بود. همچنین، تأکید دشمن به کاربرد آتش و ادوات زرهی نشان داد که انجام عملیات در جنوب، مانند گذشته به آسانی میسر نیست و از سوی دیگر، شرایط زمین، نحوه پدافند و عمق استحکامات به هم پیوسته دشمن، خلق تاکتیک‌های جدید نظامی را می‌طلبد.

گریز از رکود در جنگ

نخستین اقدام ایران، پس از موفق نبودن عملیات رمضان، جلوگیری از ایجاد رکود در جبهه‌ها و آسودگی خاطر دشمن از حملات رزمندگان اسلام بود. از این رو، انجام عملیات‌های محدود در دستور کار قرار گرفت. زیرا پذیرفتن رکود در جنگ تا عملیات بزرگ بعدی، انفعال در برابر توانایی‌های نظامی عراق تلقی می‌شد که در نتیجه، آثار منفی روانی و سیاسی در کشور و جبهه‌ها

برجای می گذاشت. افزون بر این به دلیل نیاز به ترمیم روحیه جبهه خودی، شکستن ابهت قدرت نظامی دشمن (ناشی از عدم‌الفتح عملیات رمضان) و همچنین، ترمیم چهره سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی، انجام عملیات موفقیت‌آمیز لازم بود. جنبه دیگری که در اتخاذ خط‌مشی عملیات محدود مورد توجه قرار داشت، عدم وجود نیروی کافی در جبهه، لزوم داشتن زمان برای آموزش بیشتر، کادرسازی و بازسازی یگان‌ها و تدبیر برای بسیج بیشتر نیروی انسانی بود. همچنین با توجه به وضعیت دشمن، ادامه عملیات در جبهه (حتی به صورت محدود)، موجب خستگی و فرسایش نیروهای عراقی شده و امکان بازسازی را از آن‌ها سلب می‌کرد. بنابراین دلایل، قرارگاه عملیاتی، برخی نقاط مرزی را مورد بررسی قرار دادند و درنهایت، مناطق سومار و عین‌خوش را برای انجام عملیات‌های محدود «مسلم‌بن‌عقیل» و «محرّم» انتخاب کردند (اردستانی، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۷).

ابتکار نظامی

در پایان عملیات والفجر یک، فرماندهان نظامی به درک جدیدی از توانایی‌های دشمن و شرایط عمومی صحنه جنگ دست یافتند که بر این اساس، می‌بایست در شیوه رویارویی با دشمن و انتخاب زمین درگیری تغییرات اساسی داده می‌شد. زیرا در این مرحله از جنگ دشمن توانست با بهره‌گیری از احساسات ناسیونالیستی مردم عراق هسته مقاومت در برابر ایران را به خوبی سازماندهی کرده و از سوی دیگر با بررسی‌های جغرافیایی دقیق راه‌های دسترسی ایران به نقاط حساس خاک عراق و با تسلیح زمین و به‌کارگیری تجهیزات زرهی در مناطق مورد نظر ایران را ببندد و به نوعی امکان انجام عملیات‌های بزرگ را از ما بگیرد بنابراین استراتژیست‌های ایران می‌بایست به دنبال اتخاذ راهبردی جدید برآمده تا بن‌بست بوجود آمده را مدیریت کرده و به اهداف نظامی خود برسند. همین درک موجب شد مرداب‌های هورالهوریه برای عملیات بعدی انتخاب شود. این رهیافت هنگام عملیات والفجر مقدماتی برای فرمانده سپاه حاصل شده بود، و ایشان در همان زمان نیز از منطقه هور دیدن کرد، اما پس از عملیات والفجر یک در سطح استراتژی عملیاتی، تأثیر خود را بر جای گذاشت.

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

سه نظریه در مورد علت شکست دشمن در جنگ وجود دارد:

- **نظریه نخست** که از سوی تحلیلگران نظامی غربی طرح می‌شود، معتقدند گرچه مقاومت از سوی نیروهای ایران انجام شد ولی علت شکست ارتش عراق بی‌تجربگی صدام در فرماندهی نیروهای نظامی، نادیده گرفتن برخی از ملاحظات در داخل ایران از جمله فضا و شرایط

انقلابی و مهم‌تر از همه دستور توقف به ارتش در حال پیشروی بود.

- **نظریه دوم** از سوی سپاه طرح می‌شود و تأکید بر نقش مقاومت‌های مردمی به ویژه در شهرها به عنوان عامل اساسی در شکست دشمن مطرح است.
- **نظریه سوم** از سوی ارتش مطرح و تأکید می‌شود مقاومت نیروهای ارتش به عنوان پنجمین ارتش جهان در نقاط کلیدی منجر به ناکامی دشمن در الحاق نیروها و پیشروی آن‌ها و در نتیجه شکست عراق شد.

سؤال اول: آیا فرسایشی شدن جنگ باعث تغییر رویکرد عملیاتی از مناطق خشکی به مناطق آبی شد؟

جنگ سریع را طراحان عراق برای دستیابی به اهداف خود برگزیدند. اساساً گزینش الگوی راهبرد بر اساس اطلاعات و اهداف جنگ است. عراقی‌ها نیز با توجه به موارد زیر اقدام به انتخاب و تعیین این راهبرد کردند:

- فعل و انفعالاتی که در ارتش عراق (تقویت جدی) و نیز در ارتش ایران (درگیر شدن با انقلاب اسلامی و پراکندگی و حذف سران آن) صورت گرفته بود، توان نظامی عراق را نسبت به توان نظامی جمهوری اسلامی برتری داده بود.
- اوضاع داخلی ایران: عراق به اطلاعات نسبتاً دقیقی از اوضاع اقتصادی و سیاسی و درگیری‌های سیاسی گروه‌های مخالف در ایران دست یافته و توانسته بود با استفاده از دستگاه‌های جاسوسی غرب، اطلاعات زیادی در مورد وضعیت نیروهای مسلح ایران کسب نماید. استراتژیست‌های عراقی با توجه به اطلاعات و اخبار موجود متقاعد شده بودند که ارتش جمهوری اسلامی توان لازم را برای ورود به یک جنگ گسترده ندارد و همچنین تعارضات سیاسی مسئولین مانع از حضور یکپارچه مردمی خواهد شد. بنابراین نیروی قابل توجه و منظمی وجود نخواهد داشت تا در مقابل قوای عراق قد علم کند.
- زمینه‌سازی، جذب و تسلیح بخشی از ضد انقلابیون در خوزستان و جبهه‌های میانی و شمالی، حرکت سریع ارتش عراق را در اندیشه طراحان جنگی این کشور تسهیل می‌نمود.
- در مجموع همه توان مادی و غیرمادی و برنامه‌ریزی‌ها و تمهیدات به عمل آمده در عراق به منظور دستیابی به اهدافی در نظر گرفته شده بود که می‌بایست طی چند روز محقق شود. شواهد موجود و حوادث بعدی نشان داد که در استراتژی نظامی یاد شده جای هیچ عاملی که منجر به گندی حرکت نظامی شود، در نظر گرفته نشده بود. بر این اساس بروز هر عاملی در حرکت که منجر به طولانی شدن جنگ می‌شد، خود به خود شکست استراتژی اولیه را به همراه داشت. این یک نکته بسیار قابل اهمیت است که با توجه به ظواهر موجود، عراق ظرفیت لازم را برای تحقق اهداف مورد

نظر در استراتژی مذکور نداشته است. بنابراین با وجود برتری عراق در زمان مورد بحث ضعف اساسی آن در عدم تطابق هدف بزرگ این دولت با پتانسیل و قدرت ملی، بالقوه و بالفعل آن بوده است، هر چند قدرت‌های بزرگ در جهت رفع این نقیصه از هیچ کمکی فروگذار نکردند (روزشمار جنگ ایران و عراق: ۱۳۷۵، ۲۲ و ۲۳).

راهبرد پیروزی برق‌آسا در جنگ محدود

عراق با توجه به زمینه‌ها و شرایط موجود از جمله زمینه‌سازی طولانی خود اعم از تحرکات عمده سیاسی، تقویت بنیه نظامی و کسب آمادگی برای تهاجم و همچنین وضعیت سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران و سیاست قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل استراتژی نظامی خود را با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه جنگ محدود و برق‌آسا استوار کرد. در این مرحله که هفته اول جنگ را شامل می‌شود، ارتش عراق برای دستیابی به اهداف زمینی، تهاجم گسترده و همه‌جانبه نیروی زمینی و برای خنثی ساختن توان هوایی ایران تهاجم گسترده هوایی را در دستور کار خود قرار داده بود، ضمن اینکه به همراهی عشایر عرب منطقه خوزستان نیز امیدوار بود. به عبارت دیگر رهبری عراق بسیار امیدوار بود تا از طریق دستیابی به اهداف نظامی فوق‌کلیه اهداف سیاسی خود را که در رأس آن براندازی نظام نوپای انقلابی بود، کسب نماید. عراقی‌ها در طرح‌ریزی، هدف‌گذاری و سازمان‌دهی تجاوز به ایران، اساساً به تحولات سیاسی در داخل کشور به ویژه در استان خوزستان نظر داشتند و در ارزیابی توان نظامی ایران امکان هر گونه مقاومت مؤثر را غیر عملی می‌دانستند. بنابراین با بررسی رخدادها و واکنش‌هایی که در پی تجاوز به ایران صورت گرفت، می‌توان دریافت که محاسبات عراق از اوضاع داخلی و میزان مقاومت نیروهای نظامی ایران در هم ریخت و همین امر مرکز ثقل و نقطه آغاز ناکامی عراق بود. در واقع قدرت اولیه تهاجمی عراق در برابر بسیج نیروهای انقلابی و مردمی به سمت جبهه‌ها رنگ باخت و استراتژی تهاجمی ارتش عراق در خرمشهر و آبادان عملاً با شکست روبه‌رو شد. به گونه‌ای که ارتش عراق برای اشغال خرمشهر تنها تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را در نظر گرفته بود ناچار شد به تدریج نزدیک به دو لشکر نیروهای نظامی به خرمشهر گسیل کند. علاوه بر این در سایر زمینه‌ها نیز عراق دچار اشتباهاتی شد که گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. نخستین اشتباه عراق، اتخاذ راهبرد «جنگ محدود» بود که اساساً برای دستیابی به صلح کارآمد است نه برای تسلیم قطعی دشمن که در جنگ عمومی و قطعی طرح‌ریزی می‌شود. به همین دلیل عراق برای تأمین مقاصد سیاسی و اهداف نظامی خود - که پیش از این برشمرده شد - لزوماً به جنگ عمومی و قطعی نیاز داشت و یا در صورت فراهم نبودن امکان چنین جنگی می‌بایست از جنگ خودداری می‌کرد (رضایی، دوره عالی جنگ).

۲. میان تدابیر تدارک نظامی عراق (سازمان، امکانات و طرح‌های نظامی) و مقاصد سیاسی و اهداف نظامی‌اش ارتباط منطقی وجود نداشت و بدین خاطر در تقسیم و تخصیص نیروهای خود در مناطق مختلف دچار اشتباه شد، مانند تلاش عراق در اختصاص دادن پنج لشکر برای تأمین بغداد در جبهه میانی که موجب زمین‌گیر شدن این لشکرها شد. در این باره به نظر می‌رسد عراقی‌ها با دو مشکل روبه‌رو بودند؛ نخست اینکه برای کلیه محورهایی که به بغداد و منطقه عمومی آن ختم می‌شد، باید نیروهای احتیاط در نظر می‌گرفتند و مرز شرقی خود را از مهران تا قصر شیرین عمق می‌بخشیدند. این مسئله سبب شد بخشی از ارتش عراق در جبهه میانی زمین‌گیر شود. همچنین ارتش عراق می‌بایست کلیه محورهایی را که به کرکوک منتهی می‌شد (مانند نوسود - حلبچه - مریوان - پنجوین) مسدود کرده و از تعرض احتمالی معارضان به این مناطق جلوگیری می‌کرد، در نتیجه به ناچار بخش دیگری از نیروهای ارتش عراق در این مناطق آرایش گرفتند. بدین ترتیب عراق برای تأمین منطقه جنوب - که تمام اهداف این کشور را دربرمی‌گرفت - تنها پنج لشکر در اختیار داشت که تحت امر سپاه سوم می‌بایست از مهران تا شلمچه و از معابر وصولی وارد عمل می‌شدند که این استعداد با مأموریت مورد نظر تناسبی نداشت.
۳. نداشتن تجربه عملیاتی و تاکتیکی سبب شده بود حرکات ارتش عراق کند، ناهماهنگ و ارتباطات آن بسیار ضعیف باشد. همچنین عدم رسیدن به یک تصمیم واحد توسط سران ارتش عراق مبنی بر میزان پیشروی نیروهای نظامی‌شان در خاک ایران و عدم رسیدن به اهداف واحد نیز از دلایل ناکامی ارتش عراق می‌باشد.
۴. عراق در محاسبات نظامی خود نیروهای سپاه پاسداران و مقاومت مردمی را در نظر نگرفته بود اما حضور این نیروها و مقاومت مردمی منجر به گشایش جبهه‌های جدیدی شد که برای عراقی‌ها قابل پیش‌بینی نبود. به همین دلیل نیروهایی را که برای اهداف دیگری در نظر گرفته بودند به این درگیری‌ها اختصاص دادند و همین مسئله منجر به کاهش توان ارتش عراق شد.
۵. توقف ارتش در حال پیشروی عراق، عدم درک اهمیت سرعت مانور، عدم برخورداری از فرماندهی مؤثر نظامی برای هماهنگی عملیات زمینی، هوایی و دریایی و عدم بهره‌برداری از موفقیت‌های اولیه به ویژه در روزهای نخست جنگ، بخش دیگری از اشتباهات عراق بود. در نتیجه پیش‌فرض‌های نادرست عراق، ناتوانی نظامی، عدم تجربه عملیاتی به اضافه تردید در تصمیم‌گیری و نیز پیش‌بینی نکردن مقاومت مردمی در ایران، زمینه‌های کُندی و ناهماهنگی در پیشروی اولیه نیروهای عراق در خاک ایران و سرانجام ناکامی آن ارتش را فراهم ساخت (همان). چنین راهبردهای غلطی که عراقی‌ها در جنگ در دستور کار خود قرار داده بودند و اینکه نتوانستند در هجوم سریع و سراسری خود به اهداف نظامی دست یابند باعث شد راهبردهای دیگری همانند

حفظ مواضع تصرف شده و دفاع از خاک خود در مرزهای بین‌المللی را آزمایش نمایند و این راهبرد باعث شد جنگ به حالت فرسایشی درآمده و با درازا بینجامد و طرفین برای برون رفت از این وضعیت راهبردهای دیگری را آزمایش کردند. بنابراین راهبرد ایران استفاده از مناطق آبخاکی تعیین شد.

سؤال دوم: آیا اجماع نظر فرماندهان نظامی ارتش و سپاه باعث تغییر رویکرد عملیاتی از مناطق خشکی به مناطق آبی شد؟

راهبرد عملیاتی در دوره پس از فتح خرمشهر است. جان کلام راهبرد عملیاتی جدید، کاربست ابتکاراتی بود که علاوه بر تفوق بر ارتش عراق و کاهش تأثیر قدرت سلاح آن ارتش، کاستی‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی جبهه خودی نیز جبران شود. به واقع، ابتکار عمل یکبار دیگر به عنوان جایگزین منابع نظامی، درصدد گشودن گره جنگ در سال ۱۳۶۲ برآمد. طرح‌ریزی عملیات در چنین منطقه‌ای که با خطرپذیری توأم بود و نیز در اکثر زمینه‌ها با توان نظامی ایران در سطح آموزش، تجهیزات، سلاح و روحیه و عادت انطباق نداشت، واجد ظرافت‌های خاصی بود که می‌بایست مطمع نظر قرار می‌گرفت. ضمن آنکه برای پیشبرد جنگ و عدم تسلیم در برابر دشمن و حامیان آن چاره‌ای جز اتکا بر ابتکار عمل و پر کردن خلأ منابع نظامی وجود نداشت. بر این اساس، سپاه، از جنبه کارشناسی به این امر اهتمام خاصی نشان داد و پس از کسب اطلاعات نسبتاً ممکن از منطقه هورالهوری، عملیات خیبر را در اسفند ۱۳۶۲ آغاز کرد و توانست جزایر مجنون را تصرف کند.

این اقدام، عقب‌ماندگی جبهه خودی را در برابر پیچیده شدن جنگ پس از ورود به خاک عراق جبران کرد. علاوه بر این، موجب گشودن جبهه جدیدی در مقابل ارتش عراق شد که تسلط بر آن به سادگی و در زمان کوتاه میسر نبود. حضور نیروهای نظامی ایران در این منطقه، همچنین تهدید بصره از جناح دیگر را در پی داشت. مهم‌تر از همه، بازتاب این اقدام در محیط بیرونی بود که قدرت‌های بزرگ و کشورهای عرب منطقه در این اندیشه فرو رفتند که عراق، همچنان آسیب‌پذیر است و احتمال شکست نظامی این ارتش وجود دارد. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا که زمان کوتاهی پس از عملیات به منطقه آمد، اظهار داشت:

«اوضاع کنونی منطقه متشنج و توأم با خطر و تهدید است، و مناسب است که اقدام به اجرای مذاکرات دائم و پیوسته جهت بالا بردن سطح آمادگی به منظور مقابله با هر گونه اوضاع استثنایی که احتمال بروز آن است را داشته باشیم.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳: ۲)

«نیوزویک» درباره هدف سفر مورفی نوشت: «مورفی طبق دستوراتی از رئیس‌جمهور آمریکا، به منطقه آمده و یکی از وظایف مهم وی ایجاد پایگاه‌هایی برای نیروهای واکنش سریع در تعدادی از

کشورهای منطقه است. این نیروها در صورت شدت یافتن جنگ ایران و عراق وارد عمل خواهد شد.» (همان، ۸)

همچنین روزنامه وال استریت ژورنال نوشت: «به توصیه ریگان، وزارت خارجه آمریکا درصدد تهیه طرح‌های جدید در مورد جلوگیری از سقوط صدام است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳: ۳ و ۴)

پس از عملیات خیبر، عراق به منظور فشار بیشتر به ایران، به توسعه دامنه جنگ و کاربرد سلاح‌های جدید مبادرت ورزید. استفاده از سلاح شیمیایی، افزایش حمله به نفتکش‌ها، حمله به خارک با هدف قطع صدور نفت ایران و تشدید جنگ شهرها که پس از عملیات بدر در سال ۱۳۶۳ افزایش چشمگیری یافت، به منظور کاهش توان اقتصادی و تخریب روحیه ملی و در صورت امکان برانگیختن مردم برای مقابله با حکومت صورت گرفت. اما مقابله به مثل جمهوری اسلامی در جنگ شهرها و شلیک موشک به طرف پایتخت عراق موجب شد که از شدت این حرکت عراق کاسته شود. در حملات موشکی و هوایی عراق به مناطق مسکونی که اوج آن طی دو مرحله در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۳ تا ۱۳۶۴/۳/۲۴ انجام شد، جمعاً ۶۰۱۴ نفر شهید و ۱۷۹۷ نفر مجروح برجای گذاشت (خبرگزاری، ۱۳۶۲: ۱۴).

جمهوری اسلامی در عملیات رمضان با مشکلاتی مواجه و دچار یک عدم‌الفتح می‌شود و نتوانست به اهداف از قبل تعیین شده برسد که دلایل آن توضیح داده خواهد شد. این مسئله شوک بسیار بزرگی به نیروهای ایرانی وارد ساخت و دلیل آن این بود که چرا بعد از موفقیت‌های فراوان یک دفعه به یک عدم‌الفتح در این عملیات برخورد کرده و متوقف شدند. در واقع جلسات و بحث‌های زیادی بین فرماندهان سپاه و ارتش صورت گرفت و به دنبال چاره‌ای بودند که از این شرایط خارج شوند، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که عراقی‌ها تمرکز بسیار قوی و بالایی در شرق بصره داشتند و در آنجا زمین‌گیر شده بودند. کل امکانات خود را پای کار آورده بودند و تمام وزارتخانه‌های خود را فعال کرده بودند. برای آنان قطع یقین شده بود که هدف بعدی ایرانیان بعد از عملیات بیت‌المقدس زمین‌های شرق بصره و رسیدن به سواحل شط‌العرب از نشوه تا تنومه می‌باشد، عراقی‌ها از هوشیاری بسیار بالایی در این منطقه برخوردار بودند.

فرماندهان سپاه به فکر چاره‌جویی و به دنبال راهکار ثانویه‌ای بودند که بتوانند از این بحران بیرون روند و عدم‌الفتح عملیات رمضان را در عملیات‌های بعدی به پیروزی تبدیل کنند. ایرانیان به دنبال آن بودند که هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ استمرار عملیات و تعقیب دشمن در خاک خودش غافلگیر نموده و در واقع در یک مکان و زمان دیگری به این دشمن هوشیار می‌بایست ضربه زده شود. بعد از بحث‌ها و جلسات متعدد که بین فرماندهان ارتش و سپاه صورت گرفت محدوده و حد فاصل منطقه بین چزابه تا فکه انتخاب شد و بنا شد طراحی یک عملیات بزرگی

صورت گیرد و هدف از این عملیات (والفجر مقدماتی) نیز رسیدن به پل عزیز و تا حد امکان رسیدن به شهر عماره، سومین شهر بزرگ عراق می‌باشد. پس از طراحی و تمرکز نیرو عملیات رمضان در این منطقه صورت گرفت شرح عملیات رمضان در اینجا ذکر نخواهد شد که این عملیات نیز به عدم‌الفتح منجر گردید و بخش‌های کوچکی از مناطق دشمن که به دست ایرانیان افتاده بود پس داده شد و نیروها به مکان‌های قبلی خود برگشتند. این عدم‌الفتح باعث ایجاد تنش در بین نیروهای سپاه و ارتش شد که فضای جنگ را مخدوش کرده و روحیه نیروها نیز تخریب گردید. بنابراین این مسئله مورد خوشایند حضرت امام (ره) قرار نگرفت و ایشان توصیه به وحدت بین سپاه و ارتش نمودند. شهید صیاد شیرازی در این رابطه پیشنهادی دادند و گفتند که ما به جای اینکه تلفات زیاد در عملیات بدهیم از انبوه آتش استفاده کنیم، یعنی آتش زیادی از توپخانه، خمپاره، نیروی هوایی را روی دشمن متمرکز کرده و بعد از انهدام کامل دشمن وارد عمل شویم (آتش به جای خون) و این طرح نیز در بخش جنوبی ارتفاعات حمزین انجام شد و این طرح نیز با شکست مواجه شد. البته تلفات و صدماتی نیز به دشمن وارد شد. این عدم‌الفتح‌ها نوعی سردرگمی بین فرماندهان به وجود آورد در واقع خیلی توجه خاصی به تحول و تغییری که در نگرش دفاعی دشمن اتفاق افتاده بود نشد، که موضوع اصلی چیست؟ دشمن کاملاً تغییر کرده بود یعنی دشمن تا عملیات بیت‌المقدس توانست شناخت خوبی از نیروهای ایرانی داشته باشد، بنابراین شکست‌های متوالی که تا عملیات بیت‌المقدس برای دشمن رخ داده بود باعث شد در وضعیت خود و ایرانیان تفکر نماید. بنابراین تغییر نگرش اساسی همراه با اقدامات بسیار وسیع در میدان عمل از طرف دشمن مشاهده می‌شود.

سؤال سوم: آیا دشمن به دلیل شناخت تاکتیک‌های جنگی ایران و تغییراتی که در زمین منطقه عملیاتی به وجود آورد باعث تغییر رویکرد شد؟

ادامه جنگ باعث می‌شود که دو طرف تاکتیک‌های یکدیگر را شناسایی کرده و در جهت رفع نواقص و نقاط ضعف تلاش نمایند. بنابراین ارتش عراق با عقب‌نشینی در مرزها به فکر چاره‌جویی و رفع نقاط ضعف خود در برابر هجوم‌های رزمندگان ایرانی شد.

دشمن کاملاً تغییر کرده بود یعنی دشمن تا عملیات بیت‌المقدس توانست شناخت خوبی از نیروهای ایرانی داشته باشد. بنابراین شکست‌های متوالی که تا عملیات بیت‌المقدس برای دشمن رخ داده بود باعث شد در وضعیت خود و ایرانیان تفکر نماید. بنابراین تغییر نگرش اساسی همراه با اقدامات بسیار وسیع در میدان عمل از طرف دشمن مشاهده و دشمن کاملاً وضعیت نظامی نیروهای ایرانی را شناسایی کرده که در زیر به آن‌ها اشاراتی می‌شود:

۱. استفاده از تاکتیک شبانه: اینکه ایرانیان فقط در شب حمله می‌کنند و می‌بایست در رابطه با

این تاکتیک تمهیدات لازم را انجام دهند از جمله استفاده از نیروهای گشتی رزمی، کمین، و میادین مین و هوشیاری شبانه‌روزی نیروهای خط اول، استفاده از تجهیزات و امکانات دید در شب و...؛

۲. استفاده از نیروهای تکاور بسیجی و خط‌شکن با مشخصات خاص: دشمن مشاهده می‌کرد که ظرفیت اصلی نیروهای خود را در شب و با استفاده از نیروهای تکاور بسیجی در همان ساعات اولیه از دست می‌دهد و عمده قوای خود را نابود شده می‌بیند، بنابراین در راستای برطرف کردن این نقیصه از یگان‌های سه رقمی (جیش‌الشعبی) در خطوط اولیه استفاده نمود و از نیروهای اصلی یگان‌های خود در خطوط بعدی استفاده کرد که اگر چنانچه خط اول شکسته شد، خطوط بعدی که اصل نیروها در آن متمرکز هستند با آن‌ها مقابله نمایند و مأموریت پاتک‌های سنگین را انجام دهد.

۳. دشمن متوجه سرعت پیشروی رزمندگان ایران در همان شب که حدود ۱۰ الی ۱۵ کیلومتر می‌باشد، شده بود و نیروهای ایرانی در صبح عملیات دیگر توان ادامه عملیات یا اینکه مقابله با پاتک‌های دشمن را ندارد و از این نقیصه نیز به نفع خود استفاده کرد و در صبح عملیات از پاتک‌های سنگین استفاده می‌نمود.

در این راستا نیز چند عمل دیگر انجام داد؛ اولاً نسبت به موانع و استحکامات خودش یک تجدید نظر اساسی و کاملی کرد، یعنی ساختار مهندسی و عمق منطقه پدافند خودش را به شدت تغییر داده یعنی چه؟ یعنی اینکه: دشمن قبلاً یک خاکریز اساسی در خط اول احداث می‌نمود، میدان مین ساده‌ای احداث می‌کرد بنابراین رزمندگان ایرانی آن را شبانه شناسایی کرده و در آن یک معبر احداث می‌کردند و شب عملیات برای شکستن خط از آن معبر استفاده می‌کردند.

دشمن در این مرحله اولاً طراحی میادین مین خود را متحول کرد یعنی ترکیبی از تله‌های انفجاری و سیم‌خاردار صورت داد و در واقع یک ابتکار و جهشی را به وجود آورد و از تجارب مستشاران خارجی در این راستا استفاده کرد. شکل مهندسی میادین مین که اصلی‌ترین بخش دفاعی خط اول است را کاملاً تغییر داد و میادین مین که در حالت مرده به سر می‌برد به میادین مین زنده تبدیل کرد یعنی اینکه در بیان میادین مین کمین احداث کرد و نیرو در آن مستقر کرد و اگر تخریب‌چی وارد میدان مین برای خنثی نمودن مین می‌شد، سریعاً مورد اصابت گلوله‌های کمین قرار می‌گرفتند. از طرفی به جای یک خاکریز چند خاکریز به فاصله‌های مشخصی احداث کرد و بین خطوط خود کانال چندمتری با طول و عرض مشخص احداث کرد و در بین کانال‌ها از مواد منفجره و سیم‌خاردار استفاده کرد که حتی برای عبور و عقب‌نشینی نیروهای خود نیز دچار مشکل می‌شدند و مجبور به دفاع مطلق بودند و اگر عقب‌نشینی می‌کردند می‌بایست از معابری عبور نمایند که جوخه‌های اعدام در آن مستقر شده بود. عبور از این کانال‌ها بسیار دشوار بود یعنی اینکه

نیروها به محض رسیدن به کانال یا متوقف می‌شدند یا عبور را گند می‌کرد و زمان را از رزمندگان می‌گرفت و این تاکتیک دشمن بسیار حائز اهمیت بود. مطلب بعدی استفاده از آبگرفتگی در زمین‌های باز و جناح‌دار می‌باشد، دشمن بخش عمده‌ای از خطوط پدافندی خود را با استفاده از آبگرفتگی تحکیم کرد. یعنی از شمال منطقه شرق بصره تا شلمچه را زیر آب برد و با این کار مانع عمده‌ای برای رزمندگان ایرانی به وجود آورد در واقع تمام منطقه را با این کار کنترل کرد و به زیر آب برد بنابراین عبور از این آبگرفتگی‌ها مستلزم تجهیزات و تاکتیک خاص خود است که ایران این تجربه را نداشت.

سئوال چهارم: آیا برتری توان رزمی دشمن از نظر سلاح و تجهیزات و همچنین برتری هوایی و آتش دشمن باعث تغییر رویکرد شد؟

انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات بدر صرف نظر از نتایج آن با دشواری‌های زیادی همراه بود در حد فاصل عملیات خیبر (اسفند سال ۱۳۶۲) تا عملیات بدر تلاش‌های بسیاری برای انتخاب منطقه عملیاتی انجام گرفت لیکن هیچ یک بر نتیجه مطلوب نرسید. در این زمینه فرمانده کل سپاه می‌گوید: «ما در ادامه جنگ با عراق منطقه‌ای را پیدا کرده‌ایم که دارای یک رشته نقاط ضعف و یک رشته نقاط قوت است. اگر ما برویم جایی دیگر که نقاط ضعف برای ما بیشتر است و نقاط قوت برای دشمن بیشتر، سرنوشت جنگ به صورت دیگری خواهد بود. اگر نیروی زرهی داشتیم، امکانات داشتیم و آتش داشتیم، می‌توانستیم در دشت‌های عریض و عمیق مانور بکنیم.» (مرکز مطالعات، ۱۳۶۳: سند شماره ۱۲۸۳)

در واقع محدودیت‌های موجود در زمینه امکانات زرهی، آتش و پدافند هوایی مانع از اجرای مانور در دشت‌های عریض و عمیق بود. ضمن اینکه فشار روی سپاه برای اجرای عملیات گسترده با تضمین پیروزی بیش از گذشته افزایش یافته بود. بنابراین انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات بدر اساساً به این دلیل بود که «باید می‌جنگیدیم» و اگر متوقف می‌شدیم کلاف سردرگم بن‌بست جنگ پیچیده‌تر می‌شد (مرکز مطالعات، ۱۳۶۵: ۲۱ و ۲۲).

عامل دومی که در انتخاب هور نقش داشت، وضعیت زمین هور برای جنگ بود، در واقع با انتخاب هور معضل برابری توان نیروهای خودی و دشمن با عامل موقعیت و وضعیت زمین، تا حدودی حل می‌شد. ضمن اینکه امکان گسترش عملیات با پیشروی در هور، در غرب رودخانه دجله و شمال غرب بصره و تهدید این شهر وجود داشت (همان، ۲۵).

عملیات بدر، تکامل یافته عملیات خیبر بود ولی به دلیل شکاف موجود بین خلاقیت و ابتکار عمل طراحان، فرماندهان و رزمندگان از یک سو و از سوی دیگر مقدرات و امکانات مورد نیاز برای تحقق آن، زحماتی یک ساله آن‌ها به نتایج مطلوب نرسید (رضایی، ۱۳۷۵).

در واقع اجرای عملیات در هور و درهم شکستن خطوط دفاعی عراق که منجر به حیرت عراقی‌ها شد - یکی از مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین عملیات رزمی و حاصل ابتکار عمل و خلاقیت قوای نظامی ایران بود، زیرا بدون برخورداری از این ویژگی عبور از خطوط دفاعی و استحکامات عراق امکان‌پذیر نبود، اما لازمه حفظ مواضع تصرف شده برخورداری از تجهیزات دفاعی مناسب بود.

سؤال پنجم: آیا رعایت اصل غافلگیری توسط نیروهای خودی در جنگ باعث تغییر رویکرد شد؟

پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و وجود استحکامات و خاکریزهای متعدد، موجب شد تا فرماندهان سپاه در پی یافتن منطقه‌ای برای عملیات باشند که امکان استفاده از توانایی خودی امکان‌پذیر بوده و از انجام تک جبهه‌ای پرهیز شود. در این میان، منطقه هورالهوریه بیش از سایر مناطق از این ویژگی‌ها برخوردار بود. در واقع، رزمندگان اسلام می‌توانستند در این منطقه یک بار دیگر حمله به دشمن را توأم با غافلگیری از جناح و بدون برخورد با خطوط پر مانع، انجام دهند. افزون بر این، دلیل دیگری که موجب انتخاب منطقه عملیاتی خیبر شد، بی توجهی دشمن به آن بود. زیرا عراق تصور نمی‌کرد که ایران از این نقطه دست به حمله بزند، بنابراین سازمان نظامی مناسبی در منطقه مستقر نکرده بود و - کل منطقه عملیاتی، از العزیر تا القرنه و جزایر مجنون - به وسیله چند گردان پدافند، حفاظت می‌شد. می‌توان گفت، منطقه هور با در نظر گرفتن توان نیروهای خودی و دشمن، و نیز نقش زمین و تأثیرگذاری آن، انتخاب شد (درودیان، ۱۳۷۶: ۷۶).

ارتش بعثی با دیدگاه کلاسیک خود، اجرای عملیاتی گسترده و مهم از سوی قوای ایران را با عبور از مانع طبیعی اروندرود در این منطقه تصور نمی‌کرد. گفتنی است که در تهاجم ارتش بعثی به سرزمین‌های خوزستان هیچ‌گاه قوای صدام نتوانستند از اروندرود عبور کنند یا روی آن پل احداث نمایند. حتی در زمانی که آبادان را به محاصره خود درآوردند، تمام تلاش آن‌ها بر عبور از رودخانه کارون و تصرف آبادان از طریق شمال آن شهر متمرکز بود. چنانچه ارتش بعثی امکان زدن پل روی اروندرود را در توان خویش می‌دید، می‌توانست از سمت جنوب نیز شهر آبادان را مورد تهاجم قرار داده و اشغال آن تسهیل نماید. حتی زمانی که با اجرای عملیات بیت‌المقدس خرمشهر به محاصره رزمندگان اسلام در آمد، ارتش بعثی از تدارک نیروهای خود در خونین شهر از طریق اروندرود مأیوس بود و نتوانست اقدام مؤثری را در این زمینه انجام دهد. بنابراین فرماندهان یگان‌های مستقر دشمن در این ناحیه، حداکثر احتمال یک تک نفوذی یا اجرای عملیاتی محدود را از سوی رزمندگان اسلام در این منطقه می‌دادند. آن‌ها تصور می‌کردند که پس از چنین عملیات محدود و تهاجم کم اهمیت و گرفتن سر پلی کوچک، قوای ایرانی به مواضع خود باز می‌گردند.

در یکی از اسناد به دست آمده از محل قرارگاه لشکر ۲۶ ارتش بعثی در جریان عملیات والفجر هشت، نامه‌ایی از فرمانده تیپ ۱۱۱ به فرمانده سپاه هفتم ارتش عراق مشاهده شد که در آن فرمانده تیپ در گزارش خود نوشته بود که ۴۰۰ دستگاه لدر، بولدوزر و کامیون ایرانی در حال اجرای فعالیت‌های مهندسی در میان نخلستان‌های اطراف اروندرود هستند. او با ذکر قرائن و شواهدی که از مشاهده فعالیت‌های گوناگون رزمندگان اعلام جمع‌بندی کرده بود، به این نتیجه رسیده بود که ایرانی‌ها می‌خواهند در اینجا عملیات نمایند، ولی ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه هفتم در جواب وی نوشته بود که ایرانی‌ها می‌خواهند ما را در منطقه آبادان و فاو فریب دهند و شما بی خود ترس توی دل نیروها نیندازید، ما بهتر می‌دانیم که ایران کجا می‌خواهد عملیات انجام دهد. (همان، ۸۹)

در منطقه فاو آرایش دفاعی یگان‌های دشمن نسبت به سایر خطوط دفاعی عراق استحکام کمتری داشت، زیرا:

الف) دشمن اروندرود را مانعی قوی و غیر قابل عبور برای یگان‌های ایرانی تصور می‌کرد.
ب) برای دشمن ایجاد استحکامات فراوان و احداث موانع مصنوعی گسترده در جلو خط مقدم خود، همچون خطوط دیگر میسر نبود.

با توجه به نزدیکی سنگرهای دشمن در کنار رودخانه اروندرود، دشمن بین سنگرهای خود و آب اروندرود در وضعیت جزر را با انواع موانع مصنوعی از جمله میلگردهای خورشیدی و سیم‌های خار دار و میادین مین مختلف پوشانده بود تا قواصان و رزمندگان پیاده از آن‌ها نتوانند عبور کنند، ولی این موانع نسبت به موانع موجود در سایر خطوط جبهه‌ها، خیلی عمیق و گسترده ارزیابی نمی‌شد.

ج) عدم حضور لشگرها و تیپ‌های قوی دشمن در خطوط دفاعی این منطقه.
از آنجا که دشمن نسبت به این منطقه در مقایسه با سایر نقاط جبهه مثل شلمچه و... حساسیت کمتری داشت، بنابراین عمده یگان‌های پر توان خود را در سایر نقاط جبهه مستقر کرده بود.

د) نبودن عمق دفاعی مناسب در خطوط دشمن به دلیل ناممکن بودن ایجاد رده‌های مختلف پدافندی به دلیل وضعیت نامطلوب زمین و وجود نخلستان‌ها، نهرها و باتلاق‌های فراوان.

ه) وجود جناحین امن برای نیروی تک کننده پس از تصرف شبه جزیره فاو و محدود شدن دفاع از آن پس از تصرف هدف مورد نظر فقط به یک جبهه و آن هم از سمت بصره و ام‌القصر.

و) وادار ساختن دشمن به جنگیدن در سرزمینی که ارتش بعثی تمایل به درگیر شدن در آن را نداشت. از سوی دیگر، انتخاب زمان عملیات در فصل زمستان می‌توانست ضعف‌های این زمین را برای ارتش دشمن فراوان‌تر نموده و در جریان نبرد، امکان استفاده مؤثر برای مانور زرهی را از قوای دشمن بگیرد.

چون در دو سال متوالی ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ دو عملیات خیبر و بدر در منطقه هورالهوریزه انجام شده بود، تصمیم گرفته شد با تشکیل قرارگاهی به نام «قرارگاه عملیات فریب» به دشمن چنین وانمود شود که عملیات بزرگ بعدی قوای اسلام نیز در این منطقه صورت خواهد گرفت. بدین منظور رفتارهای یگان‌های عملیاتی به گونه‌ای تنظیم شد که شواهد و قرائن تک در منطقه هورالهوریزه به دشمن نشان داده شود. با این هدف، لشکرها و تیپ‌های سپاه به اقداماتی دست زدند، از جمله:

الف) نقل و انتقال تجهیزات نظامی و نیروهای رزمنده به شکلی علنی و نیز استتار شده و ستون کشتی‌های ظاهری و مکرر به ویژه چند روز قبل از آغاز عملیات والفجر هشت. (ب) تقویت خطوط اول و استقرار نیروهای اطلاعات و عملیات برای برخورد و دستگیری نیروهای نفوذی و اطلاعاتی دشمن. (ج) استقرار سایت موشکی پدافند هوایی هاگ (هاوگ) در منطقه عمومی هور که به مفهوم آمادگی قوای اسلام برای یک عملیات جدید بود. (د) شناسایی مواضع دشمن و کسب اطلاعات از یگان‌های ارتش بعثی مستقر در این منطقه.

ه) فرستادن فرماندهان یگان‌های خط‌شکن سپاه و نیز برخی از مسئولان اطلاعات عملیات قرارگاه‌های تاکتیکی به منطقه هور تا توجه دشمن و نیز عناصر جاسوسی وی به حضور آن‌ها جلب شود. گفتنی است که یکی از راه‌های آگاهی دشمن از منطقه عملیاتی رزمندگان اسلام، کنترل نقاط فعالیت و تردد فرماندهان یگان‌های خط‌شکن سپاه بود.

و) اقدام به اعزام بیش از ۱۰۰۰ دستگاه ماشین آلات مهندسی از قبیل لودر، بولدوزر، کمپرسی و... برای احداث جاده‌های تدارکاتی و فعالیت‌های مهندسی برای آماده‌سازی منطقه برای عملیات.

نتیجه‌گیری

۱) اجماع نظر فرماندهان سپاه باعث تغییر رویکرد عملیاتی از مناطق خشکی به مناطق آبی شد.
 ۲) دشمن تاکتیک‌های عملیاتی جنگی ایرانیان را شناخته بنابراین می‌بایست در رویکرد عملیاتی خود تغییر ایجاد می‌کردیم.

۳) برتری توان رزمی دشمن در سلاح، تجهیزات، نیرو و طرح‌های نظامی همچنین توان هوایی و آتش دشمن باعث شد در منطقه‌ای وارد عمل شویم که دشمن این توانایی‌ها را نداشته باشد.

۴) در منطقه‌ای می‌خواستیم وارد عمل شویم که اصل غافلگیری در آن رعایت شود و این کار باعث تغییر رویکرد عملیاتی ایران از خشکی به آبی شد.

آنچه از تجزیه و تحلیل رویکردهای دفاع مقدس نتیجه می‌شود و ارزش به‌کارگیری این تجربه در جنگ‌های آینده را نشان می‌دهد این است که بتوانیم با بهره‌گیری از نتایج آن در مراکز علمی و نیروهای رزمی و به ویژه در سطوح عالی نظامی بسترهای لازم برای انعطاف‌پذیری تاکتیکی در

برابر دشمن آینده به وجود آوریم و در طرح‌های نظامی برای جنگ در وضعیت‌های مختلف آمادگی داشته باشیم.

نبرد با آمریکا نبرد با یک ارتش حرفه‌ای دارای تکنولوژی برتر نظامی است که می‌تواند شرایط جنگ را با به دست گرفتن ابتکار عمل تعیین کند. بنابراین برای رویارویی با چنین ارتشی باید با دست پر عمل کرد و با پیش‌بینی به موقع رویکردهای مختلف برگرفته از راهبرد نظامی آمریکا، شرایط زمین نبرد را به نفع خودی تغییر داد و با بهره بردن از تجارب دفاع مقدس با تاکتیک‌های مختلف آبی، خشکی و تلفیقی از هر دو نسبت به نوع نبرد با آمریکا شرایط خود را به دشمن تحمیل کنیم. از نظر ابزار و تجهیزات همگام با تاکتیک‌های رزمی هماهنگی‌های لازم را به عمل آوریم.

از جمع‌بندی بحث چنین نتیجه می‌شود که تجربه جنگ آبخاکی در دفاع مقدس به عنوان یک ذخیره گرانبهای نظامی برای به‌کارگیری در نبرد آینده قابلیت مهم و نقش مؤثری خواهد داشت. با استفاده از تجربیات به‌دست آمده در نبرد آینده در فکر و طرح می‌توانیم هر وقت که بخواهیم انعطاف داشته باشیم، همچنین بهره‌گیری از تاکتیک‌ها و خلاقیت‌های به‌دست آمده راهکارهای خوبی برای رزمندگان اسلام می‌باشد و اینکه کارهای نشدنی را تبدیل به شدن بکنیم مانند زدن به نقاط ضعف دشمن و استفاده از نقاط قوت خود کاری که در نبردهای آبخاکی در عملیات‌های خیبر، بدر و والفجر هشت رزمندگان اسلام انجام دادند و دنیا متحیر از این تبحر شد.

منابع

- ۱- درودیان، محمد (۱۳۷۶)، از خرمشهر تا فاو، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ چهارم.
- ۲- رشید، محسن، مختاری، مجید (۱۳۷۹)، استراتژی نظامی ایران و عراق در آستانه عملیات ثامن‌الائمه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳- روزشمار جنگ ایران و عراق (۱۳۷۵)، کتاب چهارم، هجوم سراسری، مرکز مطالعات سپاه.
- ۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه ویژه ۳۱ فروردین ۱۳۶۳ ه.ش، ۲.
- ۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه ویژه ۲۴ فروردین ۱۳۶۳ ه.ش، ۳ و ۴.
- ۶- فصلنامه تاریخ جنگ شماره ۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، ۲۵-۲۳، ۱۳۷۳.
- ۷- فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، نگین ۸، تهران، صص ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۲.
- ۸- رضایی، محسن (۱۳۷۵)، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، تهران، دوره عالی جنگ.
- ۹- اردستانی، حسین، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۳۱-۲۹، ۱۳۸۴.
- ۱۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰/۱۰/۱۳۶۲.

- ۱۱- اردستانی، حسین، گزارش عملیات خیبر، مرکز مطالعات جنگ سپاه، ۲۱، ۱۳۶۳.
- ۱۲- رضایی، محسن، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دوره عالی جنگ، تهران، ۱۳۷۴/۴/۱۹.
- ۱۳- مجله سروش، ۱۳۶۲، تهران، ۲۳.
- ۱۴- روزنامه کیهان، ۱۳۶۰، ۷.
- ۱۵- جنگ، بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، 1382.
- ۱۶- ماهنامه نگین، ش ۸، ۱۳۸۳: ۲۷ و ۲۸

Investigation of Reasons for the Change in Operational Approach from Land to Water in Eight Years of the Sacred Defense

S. Gh. Hosseini, H. Morad Piri

Abstract

Finishing extensive operations in the sacred defense, first of which was Samen Al- Aemeh (A) Operation Samen Samen (AS), Iran struck heavy blows to the enemy and achieved impressive victories and occupied cities were gradually free. IRGC operations were carried out in classic styles, but desired results weren't obtained. Then, the operations were done with the help of the Army, desired results weren't obtained, though. Therefore, IRGC (sepah) turned to night and partisan fights, so that they could benefit from the aerial and artillery support which resulted in significant achievements. The enemy gradually got the tactics of Islamic warriors and fixed their flaws. At first, the war was on the land but they did not succeed much there on the land. Due to the fact that much of the border region of Iran and Iraq was water areas, to end the war deadlock, IRGC commanders counted on water areas. As a result, this placed a new initiative in the history of war in the world and important operations like Kheiber, Badr, and Valfajr 8 took place in water areas and impressive victories were gained by the Iranian military.

Keywords: sacred defense, land operation, water-land, strategy, Iraq